تذكرة الوفا - جناب آقا عبد الصّالح باغبان

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### عبدالصّالح باغبان – تذكرة الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

## ترجمه حال جناب آقا

## عبدالصّالح باغبان

## ﴿ هو اللّه ﴾

و از جمله مهاجرين و مجاورين سجن اعظم جناب آقا عبد الصّالح باغبان بود \* اين وجود مسعود از اصفهان بود و از اولاد قدمای احباب \* پدر پاک گهرش فوت شد و اين طفل در سبيل الهی يتيم نشو و نما نمود بيکس و بی‌پرستار بود و مظلوم در دست هر ستمکار \* باری، تا آنکه ببلوغ رسيد بعد از بلوغ آهنگ کوی دوست نمود و هجرت بسجن اعظم کرد و در باغ رضوان بشرف باغبانی فائز شد \*

فی الحقيقه در باغبانی بی‌نظير بود و در ايمان و ايقان متين و رزين و صادق و امين بود و در اخلاق مستفيض از آيه مبارکهء و انّک لعلی خلق عظيم \* لهذا بباغبانی رضوان سر افراز شد و باين وسيله در اکثر ايّام بشرف لقا فائز بود و بموهبت عظمی حائز زيرا اسم اعظم روحی لاحبّائه الفدا نه سال در قلعه عکا محبوس و محصور و فرّاشان و چاوشان در قشله و بعد در خانه دائماً مواظب \* جمال مبارک در خانه محقّری ساکن و از اين لانه و آشيانه تنگ قدمی بيرون نميگذاشتند زيرا عوانان مواظبت تامّه داشتند \* ولی بعد از نه سال موعد ايّام مقدور محتوم منقضی گشت و رغمًا لأنف ستمکار عبدالحميد و عونه‌اش بنهايت اقتدار از قلعه برون رفتند و در قصر ملوکانه خارج شهر منزل گرفتند \*

با وجود آنکه عبدالحميد بی‌نهايت تشديد مينمود و متّصل تأکيد در سجن ميکرد لکن جمال مبارک روحی لاحبّائه الفدآء در نهايت عزّت و اقتدار \* چنانکه معلوم عموم است گاهی در قصر بودند و گهی در مزرعه و ايّامی در حيفا و اوقاتی خيمه مبارک در قِمّه جبل کرمل زده ميشد و احبّای الهی از هر ديار حاضر ميشدند و بشرف لقا فائز ميگشتند \* اهالی و ارکان حکومت جميع ميديدند با وجود اين نفسی نَفَسی نميزد \* و اين از اعظم معجزات جمال مبارک است که مسجون بودند ولی در نهايت حشمت و اقتدار حرکت ميکردند زندان ايوان شد و نفس سجن باغ جنان گشت \* و اين در قرون اولی ابدًا وقوع ندارد که شخصی اسير زندان بقوت و اقتدار حرکت فرمايد و در زير زنجير صيت امر اللّه بفلک اثير رسد و در شرق و غرب فتوحات عظيمه گردد و بقلم اعلی کون را مسخّر کند \* هذا ما امتاز به هذا الظّهور العظيم \*

روزی جميع ارکان حکومت و امراء مملکت و علماء مدينه و مشاهير عرفاء بلاد بقصر آمدند جمال مبارک ابدًا اعتنائی نفرمود و بساحت اقدس راه نداد حتّی پرسش خاطری نفرمود \* اين عبد با آنان نشسته ساعتی چند مصاحبت نمود بعد مراجعت کردند \* با وجود آنکه فرمان پادشاهی مصرّح باين بود که جمال مبارک بايد در داخل قلعه عکا در حجره تنها در تحت قراول محبوس باشند قدمی برون ننهند حتّی با نفسی از احبّا ملاقات نکنند با وجود چنين فرمانی و حکم نافذی خيمه و خرگاه مبارک با نهايت حشمت در جبل کرمل مرتفع \* چه قوّه و قدرتی اعظم از اين که در زندان عَلَم رحمن مرتفع گردد و بر آفاق موج زند \* سبحان من له هذه القدرة و العظمة \* سبحان من له العزّة و الکبرياء \* سبحان من له الغلبة علی الاعدآء و هو فی سجن عکاء \*

باری، عبد الصّالح مذکور طالعش بلند و اخترش مسعود زيرا در اکثر اوقات بشرف لقا فائز چند سال باين خدمت سر افراز و در کمال امانت و ديانت و صداقت ايّامی بسر برد و در نزد جميع احبّا خاضع و خاشع بود در اين مدّت نفسی را مکدّر نکرد \* عاقبت از اين جوار باغ بجوار رحمت کبری شتافت و جمال قدم از او راضی و بعد از صعودش زيارتی از برای او از قلم اعلی صادر و خطابی از فم مطهّر نازل و مندرج در کتب و الواح است \* و عليه البهآء الابهی و عليه الرّحمة فی الملکوت الاعلی \*